

گفتگو با ابودر هنگام تبعید به ربذه

لَمَّا سَيَّرَ عُثْمَانُ أَبَا ذَرٍّ إِلَى الرَّبْذَةِ شَيَّعَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ عَقِيلٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ ع وَ
عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْوَدَاعِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا بَا ذَرٍّ إِنَّمَا غَضِبْتَ
لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَارْجُ مَنْ غَضِبْتَ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَ خِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ
فَأَرْحَلُوكَ عَنِ الْفِنَاءِ وَ أَمْتَحِنُوكَ بِالْبَلَاءِ وَ وَ اللَّهِ لَوْ كَانَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ عَلَى عَبْدٍ رَتَقًا
ثُمَّ اتَّقَى اللَّهُ جَعَلَ لَهُ مِنْهَا مَخْرَجًا فَلَا يُؤْنِسُكَ إِلَّا الْحَقُّ وَ لَا يُوحِشُكَ إِلَّا الْبَاطِلُ

آن هنگام که عثمان ابودر را به ربذه فرستاد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام، عقیل، حسن و حسین
علیهما السلام و عمار بن یاسر به مشایعت او رفتند. امیرالمؤمنین علیه السلام چون وقت وداع شد
فرمود: ای ابودر! تو برای خدا خشمگین شدی پس امید به همان خدایی داشته باش که به خاطر او
خشمگین شدی. این مردم بر دنیای خود از تو ترسیدند و تو بر دین خود از آنها واهمه داشتی. پس تو را
تبعید کردند و تو را با بلا و سختی آزمودند. به خدا قسم اگر راه آسمان و زمین بر بنده ای بسته شود و
آن بنده از خدا بترسد خداوند بر آن بنده راه خلاصی و نجات فراهم سازد. (ای ابودر!) نباید جز حق کسی
دیگری با تو مانوس شود و از چیزی جز باطل نباید بترسی.

ثُمَّ تَكَلَّمَ عَقِيلٌ فَقَالَ يَا بَا ذَرٍّ أَنْتَ تَعَلَّمُ أَنَا نُحِبُّكَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ أَنَّكَ تُحِبُّنَا وَ أَنْتَ قَدْ حَفِظْتَ
فِينَا مَا ضَيَّعَ النَّاسُ إِلَّا الْقَلِيلَ فَثَوَابُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِدَلِّكَ أَخْرَجَكَ الْمُخْرَجُونَ وَ
سَيَّرَكَ الْمُسَيَّرُونَ فَثَوَابُكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ اعْلَمْ أَنَّ اسْتِعْفَاءَكَ الْبَلَاءَ مِنَ
الْجَزَعِ وَ اسْتِبْطَاءَكَ الْعَافِيَةَ مِنَ الْيَأْسِ فَدَعِ الْيَأْسَ وَ الْجَزَعَ وَ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ

سپس عقیل سخن گفت: ای ابودر! تو می دانی که ما تو را دوست داریم و ما می دانیم تو هم ما را دوست
داری و تو حقوق ما را که فقط عده کمی از مردم رعایت کردند حفظ کردی، پس پاداش این کارت بر خدای
عزوجل است. به همین خاطر تو را بیرون کردند و به ربذه تبعید نمودند. پس جزای این کار را نزد خدا
خواهی یافت. تقوای خدا پیشه کن. بدان که از بلا گریختن از روی جزع و بی صبری است و طلب نمودن

سریع عافیت و سلامتی از ناامیدی است. پس ناامیدی و جزع و فزع را رها کن و بگو: خدا برایم کافی است و خدا بهترین وکیل است.

ثُمَّ تَكَلَّمَ الْحَسَنُ ع فَقَالَ يَا عَمَاهُ إِنَّ الْقَوْمَ قَدْ أَتَوْا إِلَيْكَ مَا قَدْ تَرَى وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى فَدَعُ عَنْكَ ذِكْرَ الدُّنْيَا بِذِكْرِ فِرَاقِهَا وَ شِدَّةَ مَا يَرِدُ عَلَيْكَ لِرَجَاءِ مَا بَعْدَهَا وَ اصْبِرْ حَتَّى تَلْقَى نَبِيَّكَ ص وَ هُوَ عَنْكَ رَاضٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ

سپس حسن علیه السلام فرمود: ای عمویم! این گروه با تو چنان کردند که دیدی و خداوند عزوجل بر همه امور آگاه و شاهد است. یاد دنیا را به یاد جدایی از آن فراموش کن و سختی های دنیا را به امید راحتی های عقبی بر خود آسان گیر و بر بلاها صبر نما تا چون پیغمبر خود را ملاقات نمایی از تو خوشنود و راضی باشد.

ثُمَّ تَكَلَّمَ الْحُسَيْنُ ع فَقَالَ يَا عَمَاهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَادِرٌ أَنْ يُغَيِّرَ مَا تَرَى وَ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنِ إِنْ الْقَوْمَ مَنَعُوكَ دُنْيَاهُمْ وَ مَنَعَتْهُمْ دِينَكَ فَمَا أَعْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ وَ أَحْوَجَهُمْ إِلَيَّ مَا مَنَعَتْهُمْ فَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَ إِنَّ الْخَيْرَ فِي الصَّبْرِ وَ الصَّبْرُ مِنَ الْكُرْمِ وَ دَعِ الْجَزَعَ فَإِنَّ الْجَزَعَ لَا يُغْنِيكَ

سپس حسین علیه السلام فرمود: ای عمو! خداوند عالمیان قادر است که آنچه را می-بینی - سختی های تو را - تغییر دهد، و او هر زمان در کاری است. این گروه دنیای خود را از تو منع کردند و به دین تو نیازمندند. صبر پیشه کن که عمده خوبی ها از شکیبایی است و شکیبایی از صفات کریمه است. جزع و بی تابی را رها کن که نفعی به تو نمی رساند.

ثُمَّ تَكَلَّمَ عَمَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ يَا بَا ذَرَّ أَوْحَشَ اللَّهُ مَنْ أَوْحَشَكَ وَ أَخَافَ مَنْ أَخَافَكَ إِنَّهُ وَ اللَّهُ مَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يَقُولُوا الْحَقَّ إِلَّا الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا وَ الْحُبُّ لَهَا إِلَّا إِنَّمَا الطَّاعَةُ

مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ الْمَلِكُ لِمَنْ غَلَبَ عَلَيْهِ وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ دَعَوْا النَّاسَ إِلَى دُنْيَاهُمْ فَأَجَابُوهُمْ
إِيَّهَا وَ وَهَبُوا لَهُمْ دِينَهُمْ فَخَسِرُوا الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ وَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ

پس عمار گفت: ای ابوذر! خدا کسانی که تو را به وحشت و تنهایی انداختند به تنهایی مبتلا کند و کسانی که تو را ترسانند بترساند. به خدا قسم تنها میل به دنیا و محبت آن مردم را از گفتن سخن حق باز داشت. به خدا سوگند طاعت الهی با اهل بیت است و پادشاهی دنیا از آن کسی است که بر دیگران غلبه کند. این گروه، مردم را به سوی دنیا خواندند و مردم به آنها پاسخ دادند و دین خود را به آنها بخشیدند. پس زیانکار دنیا و آخرت شدند و این است خسران آشکار.

ثُمَّ تَكَلَّمَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ بِأَبِي وَ أُمِّي هَذِهِ
الْوَجُوهُ فَإِنِّي إِذَا رَأَيْتُكُمْ ذَكَرْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص بِكُمْ وَ مَا لِي بِالْمَدِينَةِ شَجَنٌ وَ لَا سَكَنٌ غَيْرِكُمْ
وَ إِنَّهُ ثَقُلَ عَلَى عُثْمَانَ جَوَارِي بِالْمَدِينَةِ كَمَا ثَقُلَ عَلَى مُعَاوِيَةَ بِالشَّامِ فَآلِي أَنْ يُسَيِّرَنِي إِلَى
بَلَدَةٍ فَطَلَبْتُ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ إِلَى الْكُوفَةِ فَرَعِمَ أَنَّهُ يَخَافُ أَنْ أُفْسِدَ عَلَى أَخِيهِ النَّاسَ
بِالْكُوفَةِ وَ آلِي بِاللَّهِ لَيْسَيِّرَنِي إِلَى بَلَدَةٍ لَا أَرَى فِيهَا أَنْيساً وَ لَا أَسْمَحُ بِهَا حَسِيساً وَ إِنِّي وَ
اللَّهُ مَا أُرِيدُ إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ صَاحِباً وَ مَا لِي مَعَ اللَّهِ وَ حَشْتُهُ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ
تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِنَا وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ

سپس ابوذر در جواب آنها گفت: سلام و رحمت و برکت های الهی بر شما باد. پدر و مادرم فدای این چهره ها که می بینم. به راستی که هرگاه شما را می بینم رسول خدا را به خاطر می آورم. من در مدینه کار و دلبستگی غیر از شما ندارم. بودن من در مدینه بر عثمان سخت آمد همان گونه که بودن من در شام برای معاویه دشوار بود. عثمان سوگند خورد که مرا از شهری به شهر دیگر بفرستد. از او درخواست کردم که مرا به کوفه بفرستد ترسید که من مردم کوفه را علیه برادرش بشورانم و قسم خورد که مرا به جایی بفرستد که در آنجا برایم انیسی نباشد و صدای دوستی به گوش من نرسد. به خدا سوگند که من به جز خداوند عزوجل دوستی نمی خواهم و چون خدا با من است از تنهایی پروایی ندارم. خدای یگانه برایم کافی است. فقط بر او توکل کردم. و او پروردگار عرش عظیم است و صلوات و درود خداوند بر محمد و اهل بیت پاک او باد